



A Semantic Analysis of the Relation of Possession in the Holy Qur'an Based on the Theory of Conceptual Metaphor

Zahra Movazebi^{a*}, Ebrahim Ebrahimi^b, Shirin pourebrahim^c

^a PhD Student, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

^b Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

^c Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran

KEYWORDS

the Holy Qur'an,
possession,
cognitive semantics,
theory of conceptual
metaphor,
metaphorical patterns

Received: 07 November 2022;

Accepted: 14 January 2023

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.23452234.1401.10.2.4.5

ABSTRACT

Possession is a one-way relationship between the owner and the owned, in which the owned existence always depends on the owner. The diversity of debate has prompted scientists of different fields to address it from different approaches. Cognitive semantics is a vital science in this domain, which can facilitate the understanding of this relationship using cognitive patterns of language. It seems that ownership in the language of Qur'an follows the metaphorical model in which an objective concept matches its characteristics to an abstract idea to facilitate understanding. Therefore, the theoretical framework of conceptual metaphor has been used to analyse ownership relations in the Qur'anic language. The purpose of using a conceptual metaphor is to measure and evaluate the metaphorical function of the original words in the conceptualisation and description of the ownership domain in the Holy Qur'an to show the cognitive and explanatory function of metaphor in understanding the relationship of ownership on the one hand and on the other hand, to draw the process of making secondary meanings and the dimensions of this abstract relationship through metaphors. To this end, all the ayahs with keywords related to ownership in the lexical and grammatical unit were identified, extracted and analysed based on Lakoff and Johnson's theory of conceptual metaphor and within the framework of cognitive linguistics. The results indicated that metaphors have an explanatory function, are systematic and have been formed based on human experiences; among which are the empirical relationships and cultural foundations. We can achieve a more accurate understanding of the conceptual domain of ownership by discovering new semantic layers regarding a conceptual metaphor, which is impossible without using cognitive analysis.

* Corresponding author.

The article is taken from the doctoral dissertation of a respected student.

E-mail address: Srt_48_166@yahoo.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





معناشناسی رابطه «مالکیت» در قرآن کریم با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی

زهرا مواظبی^{الف}، ابراهیم ابراهیمی^ب، شیرین پور ابراهیم^ج

^{الف} دانشجوی دکتری، الهیات (علوم قرآن و حدیث)، الهیات و معارف اسلامی، علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

^ب استاد، الهیات (علوم قرآن و حدیث)، الهیات و معارف اسلامی، علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

^ج دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن کریم، مالکیت، معناشناسی، شناختی، نظریه استعاره مفهومی، الگوهای استعاری	«مالکیت» رابطه‌ای یک سو به است که میان مالک و مملوک وجود دارد و در آن مملوک همواره قائم به مالک است. گستردگی بحث پیرامون این رابطه سبب شده است که دانشمندان علوم مختلف از دریچه‌های متفاوتی به آن بپردازند. یکی از علومی که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد، معناشناسی شناختی است که با کمک الگوهای شناختی زبان می‌تواند فرایند فهم این رابطه را تسهیل نماید. به نظر می‌رسد مالکیت در زبان قرآن از الگوی استعاری تبعیت می‌کند؛ الگویی که در آن، مفهومی عینی، ویژگی‌های خود را بر مفهومی انتزاعی منطبق می‌کند تا درک آن را تسهیل نماید. بدین منظور از چارچوب نظریه استعاره مفهومی برای تحلیل روابط مالکیت در زبان قرآن بهره برده شده است. هدف از به کارگیری استعاره مفهومی، سنجش و ارزیابی کارکرد استعاری واژگان حوزه مبدأ در مفهوم‌سازی و توصیف حوزه انتزاعی مالکیت در قرآن کریم می‌باشد تا از این رهگذر، از یک سو کارکرد شناختی و تبیینی استعاره را در درک رابطه مالکیت نشان دهد و از سوی دیگر فرایند ساخت معانی ثانوی و همچنین ابعاد این رابطه انتزاعی را در قالب استعاره ترسیم نماید. برای دستیابی به این هدف، تمامی آیه‌ها با کلیدواژه‌های مربوط به مالکیت در واحد واژگانی و دستوری شناسایی، استخراج و در قالب نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و در چارچوب زبان‌شناسی شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در نهایت با توجه به معانی واژگان و تفاسیر، مفهوم آیات مربوطه، تبیین و تحلیل شناختی به دست آمده ارائه گردیده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که استعاره‌ها کارکردی تبیینی دارند، نظامند هستند و بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته‌اند؛ از جمله می‌توان به روابط تجربی، بنیان‌های فرهنگی اشاره کرد. با کشف لایه‌های معنایی جدید در پرتو استعاره مفهومی می‌توان به فهم دقیق‌تری از حوزه مفهومی مالکیت رسید که دستیابی به آن بدون بهره‌گیری از تحلیل شناختی امکان‌پذیر نیست.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

مالکیت نوعی رابطه است که می‌تواند در سطوح مختلف تعریف شود. «این رابطه به معنای سلطه‌ی خاصی است که زمینه‌ساز هر گونه تصرف در شیء مملوک باشد؛ همانند سلطه‌ای که انسان بر مال خود دارد یا استیلا و سلطه‌ای که حاکمان بر مردم دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۲) این رابطه و سلطه، گاه حقیقی و واقعی است و گاه اعتباری و به شکل‌های زیر صورت‌بندی می‌شود: الف) تسلط بر ذات شیء هم در اصل و هم در فرع، مانند مالکیت

* نویسنده مسئول

مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشجو محترم است.

آدرس پست الکترونیک: Srt_48_166@yahoo.com

خدا بر مخلوقاتش، ب) تسلط بر ذات شیء به صورت اعتباری مانند تسلط مالک بر عبد و شیء فروخته شده، ج) تسلط بر شیء به اعتبار استفاده و منفعتی که از آن می شود مانند تسلطی که در اجاره و نکاح بر موجر و زوجه دارد، د) سلطه بر مردم و امورشان مانند سلطه حاکم بر مردم، ه) تسلط بر نفس (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۱۷۷). از نظرگاه شناختی، در زبان ها مالکیت در قالب رابطه تملکی، رابطه کل-جزء، رابطه خویشاوندی، در ساخت های مختلف (اسمی -محمولی) رمزگذاری می شود» (نغزگوی، ۱۳۹۸، ص ۳۴؛ به نقل از مک گرگور، ۲۰۰۹، ص ۲).

در زبان قرآن شناسایی این رابطه و رسیدن به درکی اصولی و روشمند از این مفهوم بهره گیری از ابزارهای نوین را ضروری ساخته است. استعاره مفهومی به عنوان یکی از مطرح ترین نظریه ها در معناشناسی شناختی، به اعتبار موضوع مورد مطالعه آن، یعنی سازوکارهای درک و دریافت معنا، می تواند برای تحلیل شناختی مفهوم مالکیت در قرآن کریم راهگشا باشد. مبتنی بر مطالعات صورت گرفته از دهه ۸۰ به بعد، استعاره به عنوان موضوعی مهم در معناشناسی شناختی مطرح بوده است. معناشناسی شناختی به عنوان کانون زبان شناسی شناختی، مطالعه زبانی را با هدف بررسی رابطه ذهن و زبان دنبال می کند و استعاره های مفهومی به خوبی جنبه هایی از این رابطه را نشان می دهد (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۷). بر این اساس، تفکر انتزاعی دارای یک مبنای جسمانی است و ساختارهای مفهومی تا حدودی از راه نظام استعاری سازمان می یابند که در آن یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر درک پذیر می گردد. این ادراک بواسطه نگاشت از قلمرو مفهومی (مبدأ) که ملموس و عینی است بر قلمرو مفهومی (مقصد) که انتزاعی است، سازمان می یابد (همان، ص ۲۸۸). مبتنی بر این رهیافت، صورتبندی رابطه «مالکیت»، در قالب رابطه انسانی و اجتماعی مانند: رابطه «کارگر و کارفرما»، «مستاجر و اجیر»، «وارث و مورث»، «پادشاه و رعیت»، «ارباب و بنده»، «خریدار و فروشنده»، «فرمانده و سرباز»، «قاضی و حاضرن در دادگاه»، از یک سو فرایند ساخت معانی ثانوی را نشان می دهد و از سوی دیگر ابعاد این رابطه را در اذهان مخاطبان روشن تر می نماید. نکته قابل توجه در توصیف و تبیین مفهوم مالکیت در زبان قرآن این است که این حوزه مفهومی را نمی توان تنها با ارجاع به تکواژها بررسی کرد و معنای استعاری آن را استخراج نمود؛ لذا اولاً: باید آن را در متن و در ساخت های گزاره ای، در قالب استعاره های دانش بنیاد که در آن حوزه مبدأ «براساس دانش و اطلاعات ما از جهان خارج شکل می گیرد» (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۷۷)، بررسی کنیم و ثانیاً: به دلیل معانی مختلف آن در بافت های مختلف، لازمه درک آن مقایسه حوزه «مبدأ و مقصد»، در قالب مدل شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) است که به شکل [حوزه مقصد حوزه مبدأ است] صورت بندی می شود.

با بیان این مقدمه در مقاله حاضر به دنبال یافتن پاسخی برای این سوال هستیم که حوزه مفهومی مالکیت در قرآن کریم بر مبنای کدام حوزه های مبدأ شکل گرفته است و این شیوه مفهوم سازی چگونه امکان تبیین می یابد؟

بدین منظور پژوهش حاضر قصد دارد برای نخستین بار از دریچه معناشناسی شناختی به این مسئله بنگرد و با روش توصیفی-تحلیلی و با کمک ظرفیت دانش معناشناسی شناختی مفهوم قرآنی مالکیت در قالب های گوناگون استعاری با رهیافتی زبان شناختی، به بحث گذاشته شود تا با کشف لایه های معانی جدید و ارائه تفسیری دقیق، معیار معتبری برای سنجش آرای مطرح شده از سوی مفسران و لغویون فراهم آید. بدین سبب ابتدا مروری گذرا بر داده های زبان شناسی شناختی خواهد داشت سپس به ترسیم و تبیین صورت بندی رابطه مالکیت در قالب های گوناگون استعاری پرداخته می شود و در نهایت مفهوم سازی استعاری «مالکیت»، بر مبنای حوزه های مبدأ روابط انسانی و

اجتماعی، به بحث گذارده خواهد شد.

۲. استعاره مفهومی

استعاره «Metaphor»، کلمه‌یی است یونانی، مرکب از «Meta» به معنای فرا و «pherein» به معنای حمل یا انتقال. انتقال معنی از عنصری به عنصر دیگر است: یعنی عنصری که مفهوم مشخص‌تر و شناخته‌شده‌تری دارد، تمام یا قسمتی از معنای خود را به عنصر دیگری که اغلب کم‌تر شناخته‌شده است منتقل می‌کند (قاسم زاده، ۱۳۷۹، ص ۹). نقطه آغاز نگاه جدید به مسئله استعاره در زبان شناسی شناختی را لیکاف و جانسون در کتاب استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم (۱۹۸۰)، مطرح کردند و از آن به بعد توسط زبان‌شناسان شناختی نظیر سوییتسر (۱۹۹۰)، ترنر (۱۹۹۱) و کوچش (۲۰۰۲)، دنبال شد (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۷). در نگرگاه شناختی، «استعاره صرفاً یک عبارت زبانی (صورتی از واژه‌ها) نیست که به منظور تزیینی، هنری و یا بلاغی به کار رود؛ بلکه فرایندی از فهم انسان است که به وسیله آن یک حوزه تجربه را برحسب حوزه متفاوت دیگر می‌فهمیم و به آن ساختار می‌دهیم» (جانسون، ۱۴۰۰، ص ۶۵). بدین ترتیب شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی بخش مهم و جدایی‌ناپذیری از شیوه متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان توسط انسان است، و رفتار انسان بازتاب درک استعاری او از تجربه می‌باشد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸). از این‌رو فقط موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه‌های ما نمی‌شود، بلکه حضوری فراگیر و همه‌جانبه دارند و این حضور برای تفکر ما ماهیتی حیاتی و بنیادین دارد و عملاً ساختار ادراک‌ها و دریافت‌های ما را تشکیل می‌دهد (زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). لیکاف و جانسون براساس چنین توصیفی از عملکرد استعاری اندیشه، نظریه استعاره مفهومی را مطرح کردند. آنان به این نتیجه رسیدند که مفاهیم انتزاعی در حوزه مفهومی^۱ انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سامان‌بندی می‌شوند. یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را براساس مفاهیم عینی بیان و درک کنیم (راسخمهند، ۱۳۹۴: ۱۲). به عقیده آن‌ها «استعاره، درک و تجربه کردن مفهوم یک چیز بر اساس چیز دیگر است» (Lakoff & Johnson, 1980: 5) برای نمونه ما «محبت» را با «گرمی» و «زیادی» را با «بالا آمدن سطح آب در لیوان»، تجربه می‌کنیم. «گرمی» و «بالا آمدن سطح آب»، به عنوان تجربه اولیه ما و در حوزه مبدأ، و مفهوم «محبت و زیاد»، به عنوان هدف ما از تجربه اولیه و در حوزه مقصد واقع می‌شود (نیلی‌پور، ۱۳۹۸، ص ۳۸). چنان‌که از شواهد فوق برمی‌آید در استعاره مفهومی ما با دو حوزه متفاوت و دور از هم مواجه هستیم. برای تبیین این تفاوت مثال دیگری می‌آورم. مثلاً «در استعاره مفهومی [بحث جنگ است]، چنین نیست که «بحث» به نوعی «جنگ» باشد؛ «بحث» و «جنگ» دو چیز متفاوتند؛ اما «بحث» تا اندازه‌ای بر مبنای مفهوم «جنگ» سازماندهی و ادراک شده است. این مفهوم و کنش دارای ساختاری استعاری هستند و در نتیجه زبانی که با آن بیان می‌شود نیز ساختاری استعاری دارد. بنابراین هرگاه از استعاره سخن می‌گوییم، مقصود مفهوم استعاری است» (Lakoff & Johnson, 1980: 5). نگاشت به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که

^۱ منظور از حوزه مفهومی مجموعه‌ای از دانش درون نظام مفهومی ما است که تجربه‌ها و مفاهیم مرتبط را در خود دارد و به آن‌ها نظم می‌دهد (راسخمهند، ۱۳۹۴، ص ۱۲) هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. برای نمونه ما به پشتوانه دانش منسجمی که درباره «سفر» در اختیار داریم، برای درک مفهوم «زندگی» از آن بهره می‌بریم (کوچش، ۱۳۹۹، ص ۱۵).

میان برخی حوزه های مفهومی مبدأ و مقصد وجود دارد» (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۱۱). استعاره های مفهومی در لایه های ذهن مورد بررسی قرار می گیرند و همگی آن ها باز نمود زبانی نمی یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز حضور دارند (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۶۶).

۳. صورتبندی رابطه «مالکیت» در قرآن مبتنی بر رابطه انسانی و اجتماعی

قرآن برای تبیین نوع رابطه میان مالک با مملوک، و ساخت استعاره های مربوط به آن «رابطه انسانی و اجتماعی» را به عنوان حوزه مبدأ انتخاب و به الگوسازی های بدیعی پرداخته است که هر کدام از این صورت بندی های استعاری، با توجه به ویژگی برجسته سازی^۲ در استعاره مفهومی، وجهی از وجوه این رابطه را روشن می سازد. مبتنی بر رهیافت استعاره، صورت بندی رابطه «مالکیت» در قالب الگوهای گوناگون: «عبد و رب»، «پادشاه و رعیت»، «وارث و مورث»، «کارگر و کارفرما»، «مستاجر و اجیر»، «خریدار و فروشنده»، «فرمانده و سرباز»، «قاضی و حاضرن در دادگاه»، مسیر را برای درک و فهم ابعاد مشخصی از این رابطه در پرتو نظریه معاصر استعاره هموار ساخته است.

۱.۳. مالکیت خدا بر اعمال انسان به مثابه رابطه کارفرما و کارگر

ملک نزد اهل اجتماع و در ظرف اجتماع، یک نوع اختصاص مخصوص است. که بخاطر آن اختصاص، چیزی قائم به چیزی دیگر می شود، و لازمه آن صحت تصرفات است، و صحت تصرفات قائم به کسی می شود که مالک آن چیز است، وقتی می گوئیم: فلان متاع ملک من است، معنایش این است که آن متاع یک نوع قیامی بوجود من دارد، اگر من باشم می توانم در آن تصرف کنم، ولی اگر من نباشم دیگری نمی تواند در آن تصرف کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳)؛ بدین ترتیب، انسان می تواند در کار خود تصرف کند و کار خود یا محصول آن را به دیگری واگذار کند و در برابر ارزش کار و محصول خود دستمزد دریافت کند. این بنیان تجربی، مبنای اطلاق استعاری را برای فهم مالکیت به عنوان یک رابطه انتزاعی را فراهم ساخته است. به این صورت که قرآن رابطه مالکیت را در قالب الگوی «اجاره»، صورت بندی کرده است. «اجاره یک مدل شناخته شده است و کارکرد آن در جامعه عرب شناخته شده و کاملاً روشن است که «مستاجر»، «اجیر» و «اجر» چه کارکردی دارند. در این الگو فردی به عنوان «اجیر» کار خود را در اختیار فرد دیگری قرار می دهد و یک نفر به عنوان «مستاجر» در مقابل کاری که دریافت می کند پرداختی به عنوان «اجر» دارد. موبد این الگو، داستان حضرت موسی (ع) به سرزمین مدین، در آیه قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (قصص: ۲۶)، می باشد. در اینجا صحبت از اجاره است» (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۹۹). حضرت شعیب (ع) بنا به درخواست یکی از دخترانش، موسی (ع) را به عنوان اجیری برای انجام کارهای کشاورزی به خدمت گرفت تا در برابر تملک نیروی کارش مزدی را به او پرداخت کند (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۰). این تعامل و ارتباط در یک فضای مادی است، اما قرآن از این مدل برای توصیف رابطه انسان با خدا و مالکیتش بر اعمال عبادی انسان ها استفاده می کند، به این صورت که انسان ها به عنوان کارگر «اجیر» کار خود را در اختیار خداوند به عنوان کارفرما «مستاجر» قرار می دهد؛

^۲ اصل برجسته سازی و یا (highlighting)، در استعاره مفهومی، بر این امر تاکید دارد که زمانی که قلمرو مقصد را در چارچوب خاصی از قلمرو مبدأ مفهوم سازی می کنیم، صرفاً ویژگی های عینی و خاصی از قلمرو مقصد را برجسته می کنیم (راسخ مهند، ۱۳۹۴، ص ۶۶؛ ایوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۳۰۲).

یعنی اوامر و دستورات الهی را به طور کامل انجام می‌دهد، که جایگزین نقش «کار» در عقد اجاره می‌شود و در مقابل خداوند به ازای آن، پاداشی را به مثابه اجرت به انسان پرداخت می‌کند، موید این صورتبندی وجود کلمات «وفی و توفی»، در معنای «پرداختن بطور کامل»، (همان، ج ۴، ص ۱۳۱ و ج ۱۷، ص ۴۴۹)، و «اجر» در معنای دستمزد و آنچه که در قبال کار داده می‌شود، راغب آن را مزد و پاداشی دانسته که هم به کار دنیوی و هم کار اخروی تعلق می‌گیرد (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۷۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۱۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۱) در آیاتی مانند: (وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ) (آل عمران / ۵۷)؛ (وَأِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (الزمر / ۱۰)؛ (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّنُ الْأَجُورَ كَمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (آل عمران / ۱۸۵)؛ (وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ) (زمر / ۷۰)؛ (.. نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) (عنكبوت / ۵۸)؛ (لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا) (یوسف / ۵۷).

در تحلیل شناختی آیات فوق می‌توان گفت: بنابر عقلانیت جمعی برای بستن قرارداد اجتماعی مانند مالکیت باید معیار مشخصی وجود داشته باشد. اصلی‌ترین معیار در این رابطه کار است، زیرا این کار مالک است که می‌تواند رابطه منطقی بین وی و ملکش را برقرار سازد. همین رابطه تکوینی است که سرآغاز انتزاع رابطه اعتباری مالکیت، برای عقلانیت جمعی می‌شود (هادوی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲). بموجب ارتباط استعاری بین مالکیت خداوند بر اعمال انسان در حوزه مقصد و رابطه انسانی و اجتماعی در حوزه مبدأ، استعاره‌های «رابطه خدا با انسان، رابطه کارفرما و کارگزار است»، «انسان / مالک، کارگر است»، «خدا / مالک، کارفرما است»، «انجام مسائل عبادی، کار و فعالیت جسمانی است»، «کار شیء قابل تملک است»، «پاداش الهی در آخرت، اجرت کارگر در دنیا است»، «تعامل خدا و انسان به مثابه اجاره است»، و «مالکیت خدا بر اعمال انسان، تغییر مالکیت اشیاء است» شکل گرفته است که سبب تداعی شناختی مالکیت خدا بر اعمال انسان با حوزه مبدأ رابطه انسانی / اجتماعی و در قالب الگوی «اجاره» شده است. متناظر با استعاره‌های فوق تحلیل نگاشتی به صورت ذیل قابل مشاهده است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
اجاره	مالکیت خداوند بر اعمال انسان
رابطه کارفرما و کارگر	رابطه خدا و انسان
کارگر / اجیر	انسان / مالک
کارفرما / مستاجر	خداوند / مالک
مکان کار	دنیا
مدت زمان کار	در طول عمر
کار و فعالیت جسمانی	انجام مسائل عبادی / اشیاء قابل تملک
اجرت کار در دنیا	پاداش الهی

مطابق تناظرهای ایجادشده در بالا، بین دو حوره مفهومی «مالکیت خداوند» که حوزه مقصد است و «رابطه انسانی اجتماعی»، که حوزه مبدأ است ارتباط استعاری برقرار شده است و گویای یک رابطه طرفینی بین خداوند و انسان می‌باشد. در این رابطه هر دو طرف مالک هستند، انسان مالک اعمالش است به نحو حقیقی که این رابطه انتزاعی میان انسان و اعمالش، در ظرف اجتماع با رابطه ملموس انسان به عنوان کارگر با کار و فعالیت جسمانی‌اش، مفهوم‌سازی

شده است و در حقیقت يك رابطه عینی منشأ تحقق يك رابطه انتزاعی شده است. بنابراین مالکیت انسان در طول مالکیت خداوند است، بدین معنا که مالکیت او نسبت به اعضا و جوارحش، قوای بدنی و آنچه که از طریق تلاش بدست می‌آورد نمودی از مالکیت مطلق خداوند است (سبحانی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۴۶)؛ زیرا خداوند مالک انسان و اعمالش هردو به نحو حقیقی می‌باشد، در نتیجه «مَلِكٌ خداوند، مِلْکِی است روی مَلِک که همان مالکیت طولی نامیده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۲).

۲.۳. مالکیت شوهر بر زن به مثابه رابطه مستاجر و اجیر

در فرهنگ قرآنی با تحول انگاره مالکیت از رابطه يك طرفه و عمودی مالک با مال و اشیاء به رابطه انتزاعی و طرفینی يك انسان با انسان دیگر مواجه هستیم. تحول معنایی بوجود آمده در مالکیت موجب شده است که این مفهوم از يك احساس شخصی به احساسی عمومی در قالب يك مفهوم و رابطه حقوقی و اجتماعی ظهور یابد. مالکیت در مفهوم حقوقی و اجتماعی خود، در معنای حق مِلْکیت و سلطه بر شیء به اعتبار استفاده و منفعتی که از آن می‌شود، در قرآن قابل مشاهده است، «مانند تسلطی که در اجاره و نکاح بر موجد و زوجه وجود دارد» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۷۷). بنابراین، ملکیت اعتباری «شوهر/مستاجر» بر «زن/اجیر» تنها متعلق به اثر و منفعت او می‌شود نه ذات او. با مروری بر آیاتی چون: (یا ایها النبی اِنَّا اَخْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ اللَّائِي اتَّيْتْ اُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَکْتَ يَمِیْنُکَ مِمَّا اَفَاءَ اللّٰهُ عَلَیْکَ... (احزاب: ۵۰)؛ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ اِلَّا مَا مَلَکْتَ اَیْمَانُکُمْ کِتَابَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَ اِحْلَلْ لَکُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِکُمْ اَنْ تَبْتَغُوا بِاَمْوَالِکُمْ مُحْصِنِیْنَ غَیْرِ مُسَافِحِیْنَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِنَّ فَاْتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً.... (نساء: ۲۴)؛ فَمِنْ مَا مَلَکْتَ مِنْ اَیْمَانُکُمْ فَتِیَاتُکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَیْمَانِکُمْ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَاَنْکِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِیْنَهُنَّ وَ اَتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ... (نساء: ۲۵)؛ فرایند صورت‌بندی مالکیت در مورد رابطه يك انسان با انسان دیگر کیفیت رابطه ملکیتی میان مالک و مملوک را در قالب الگوی «نکاح و اجاره» روشن می‌سازد. بدین معنا که فرد نیروی کار خود و یا اعیان تحت تملکش را برای مدتی مشخص در اختیار دیگری قرار می‌دهد و در ازای آن مبلغی معین دریافت می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۴). با بسته شدن عقد (اجاره) به عنوان عقد تملیکی، مالک برخوردار از تملیک منفعت می‌شود. «منفعت می‌تواند يك عین یا نیروی کار انسان باشد» (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱)؛ در نتیجه مالک تنها ملکیت انتفاعی یافته و منافع آن مَلْک را در تَمَلْک خود دارد. متناظر با این رابطه، استعاره‌های مفهومی «رابطه شوهر با زن به مثابه رابطه مستاجر و اجیر است»، «زن/مالک به مثابه موجد است»، «مرد/مالک، به مثابه مستاجر است»، «مسائل عاطفی و احساسی زن به مثابه کار و فعالیت جسمانی است»، «عواطف و احساسات شیء قابل تملک است»، «مهریه به مثابه اجرت و دستمزد زن است»؛ محقق می‌گردد. چنانکه می‌بینیم قرآن بر مبنای این استعاره‌ها جهان‌بینی و چارچوب فکری جدیدی ارائه می‌دهد که در آن حقوق متقابل زن و مرد رعایت شده است. در اینجا زن دیگر يك کالا نیست که در قبال «مهر» «قیمت فروش زن»، فروخته شود؛ بلکه خود مالک است و در قبال امور خانه و تمکین شوهر مهریه و اجرت دریافت می‌کند. موید این ادعا هم‌نشینی دو واژه «ایتاء» و «اجر» و ضمیر «هن»، می‌باشد که در آن با ساخت محمولی در رابطه با مالکیت مواجه هستیم و رابطه مالکیت در محمول مشخص می‌شود. مالک جاندار و به طور خاص انسان است که بعد از فعل آمده و مملوک به صورت متمم پس از آن می‌آید. ضمیر «هن» در «اَتُوهُنَّ» دلالت بر «زنان/

مالکان» دارد و ضمیر دوم در مفعول دوم فعل «ایتا»، یعنی «اجور» دلالت بر تعلق بودن مالکیت دارد و بر معنای تعلق داشتن مهریه به زنان تأکید می‌کند. شناخت مالکیت تعلق و غیرتعلق از آثار و ابعاد شناختی مفهوم مالکیت است. مطابق با استعاره «مالکیت شوهر بر زن به مثابه رابطه اجتماعی / انسانی است»، تحلیل نگاشتی به شکل زیر صورت‌بندی می‌شود:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
اجاره	مالکیت
رابطه اجتماعی / انسانی	مالکیت شوهر بر زن
رابطه مستاجر و اجیر	رابطه شوهر و زن
اجیر	زن / مالک
مستاجر	مرد / مالک
کار و فعالیت جسمانی	مسائل عاطفی و احساسی / اشیاء قابل تملك
محل کار	خانواده
مدت زمان کار	طول زندگی
دستمزد	مهریه / شیء قابل تملك

۳.۳. تغییر مالکیت منقولات و زمین از کفار به مسلمانان به مثابه تغییر مالکیت از میت به بازماندگان

«ارث» و مفهوم «به ارث بردن» از مفاهیم شناخته شده‌ای است که بر اصل انتقال اموال شخص از لحظه فوت او به خویشاوندان نزدیکش اشاره دارد و ریشه در تمدن ابتدایی دارد؛ چنانکه در میان اعراب جاهلی هم، این اصل با نام ضمان جریره وجود داشته است که به موجب آن رابطه توارث میان دو بیگانه را برقرار می‌ساخته است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۶۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۲۹). علامه طباطبایی نیز منشا ارث را عادات و رسوم دانسته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۱۴). کلمه «ورث»، «ارث»، در معنای اولیه و اصلی خود به معنای «تملك یافتن و ارث بردن، بدست آوردن چیزی همراه با اقتدار و تسلط (to take)، مالکیت (possession)، مالک چیزی شدن است (مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۹۷۶)؛ و در نزد لغویون در معنای مالک شدن» و آن چیزی که به جهت سبب و یا نسب به قوم دیگری انتقال یابد (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۸۵؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۹۹)، و در اصطلاح به معنای مال و یا شبه‌مالی است که از شخصی به دیگری برسد، بعد از آنکه شخص اول آن را با مردن خود و یا با جلای وطن و امثال آن ترك گفته‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۰۶-۱۰۷). «وارث»، کسی است که میراث به او منتقل می‌شود و مؤرث کسی است که میراث از او انتقال پیدا می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۸۵)، عرب میراث را ماترك انسان می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ج ۱۹، ص ۱۵۱ و ۲۶۸؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۵۵؛ شبر، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۷۱). در این مدل شناختی «ارث»، سه رکن مؤرث، وارث و میراث، وجود دارد. این کاربرد يك کاربرد عینی و ملموس است و در فرهنگ ما امر شناخته شده‌ای است. قرآن از آن در بافت جدیدی استفاده می‌کند که در آن «به ارث بردن»، الزاما با فوت يك نفر و اینکه اموالش به ورثه برسد اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه در اثر کاربرد

استعاری آن معنای جدید « مالک شدن»، بوجود می‌آید. ارتباط استعاری میان حوزه مقصد مالک شدن و حوزه مبدأ به ارث بردن موجب می‌شود، تا مالکیت مسلمانان و صالحان بر منافع و اموال کفار و زمین»، با حوزه مفهومی «به ارث بردن» در قالب الگوی «وارث و مورث»، توصیف گردد. در آیاتی مانند: (وَأُوْرَثِكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا) (احزاب: ۲۷)؛ می‌فرماید خداوند زمین، خانه و اموال، آن‌ها را به ارث به شما داد. سیاق آیه درباره جنگ با کفار (بنی قریظه) و پیروزی مسلمانان بر آنان است (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۸۰؛ امین، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۲۰)، در اینجا بحث از این نیست که کسی فوت شده و از او ارثی به شما رسیده است، بلکه در اینجا ارث در یک کاربرد استعاری به کار برده شده و یک معنا سازی اتفاق افتاده است و از این طریق معنای مالکیت را ساخته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳۶؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۴۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۷۶). در جای دیگری می‌فرماید: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (انبیاء/۱۰۵)، این آیه اشاره به این دارد که بندگان صالح زمین را از انسان‌های غیر صالح به ارث می‌برند. نحوه به ارث بردن اینگونه است که غیر صالحان باید نابود شده باشند تا صالحین زمین را به ارث ببرند. بنابراین، در اینجا ما با کاربرد استعاری از ارث مواجهیم و آن تسلط و پیروزی یک قوم بر قوم دیگر و سلطنت بر منافع و برکات است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۵۱۶). در ارث بردن این موارد مبنای نگاشت واقع شده است:

(الف) مالک جدید دارای چیزی می‌شود که قبلاً مالک آن نبوده است.

(ب) مفعول چیزی ارزشمند است که جابه جا می‌شود (مال الارث).

(ج) مالک قبلی حضوری در عرصه ندارد.

(د) مالک جدید مالکیت را به عنوان حق و نه به‌زای چیزی کسب می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۹، صص ۲۹۸-۲۹۹).

با توجه به ویژگی‌های فوق، تحلیل نگاشتی استعاره «مالکیت مسلمانان و صالحان بر اموال کفار و زمین به مثابه به

ارث بردن بازماندگان از میت است»، به اینصورت است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
به ارث بردن	مالک شدن
مورثان	کفار و غیر صالحان
وارث	مسلمانان و صالحان / مالک
میراث	اموال دیگران و زمین / اشیای قابل تملک
تغییر مالکیت از میت به بازماندگان	مالکیت مسلمانان و صالحان بر منقولات کفار و زمین

در بافت دیگری، مالک جدید مالکیت را به عنوان «حق» و نه ماترک میت به دست می‌آورد

(پاکتچی، ۱۳۹۹، صص ۲۹۹-۳۰۰). تحول معنایی از «ارث» در معنای ماترک میت به معنای «مالک شدن» و «تملیک»، در

جهت بیان ارثی معنوی در آیات: (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (مومنون / ۱۰-

۱۱)؛ (وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (اعراف: ۴۳)؛ (وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)

(زخرف: ۷۲)؛ (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) (مریم: ۶۳)، فرایند ساخت معنای ثانوی «حق» و

«مالك شدن» را نشان می‌دهد (ر.ک: شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۰۵؛ همو، ج ۱۵، ص ۱۸۷؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۳۹). «در اینجا وارد شدن افراد به بهشت را ارث بردن بهشت دانسته است. در حالیکه بهشت قبلاً صاحب و مالکی نداشته است» (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۹). تعبیر ارث دادن، با توجه به اینکه از دیگری به آنان ارث نرسیده است به این جهت است که مومنان با ورود به بهشت مالك آن می‌شوند. به عبارتی دیگر بهشت حقّ مُسَلَّم آنان است همانگونه که میراث حق وارث است (ر.ک: طبرسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۰۹؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۰۹). مطابق با تحلیل تفسیری فوق تحلیل نگاشتی استعاره «مالك شدن بهشت به ارث بردن آن است» به قرار زیر است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
ارث	مالکیت
به ارث بردن	مالك شدن
وارثان	نیکوکاران / مالکان
میراث	بهشت / شیء قابل تملك

رسیدن بدون زحمت انسان به میراث رسیدن بدون زحمت مومنان به بهشت

در جای دیگری صحبت از استعاره دیگری است این بار مالك بودن خداوند را با حوزه مفهومی «به ارث بردن» تبیین و توصیف می‌کند. از دیدگاه جوادى آملى، وارث در فضای واقعی و در عرف مردم، کسی است که بعد از موث می‌ماند و اموال شخص مرده به او منتقل می‌شود» (جوادى آملى، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۹)، در آیه شریفه (وَاللّٰهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) (حدید: ۱۰)؛ (وَ اِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ) (حجر/ ۲۳)؛ (وَ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ بَطَرْتٌ مَعِيشَتَهَا فَتِيْلَكَ مَسَاكِيْنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِيْلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ) (قصص/ ۵۸)؛ «میراث کل آسمان و زمین به خداوند نسبت داده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۵۱ و ۲۶۸؛ حقی برسوی، ج ۹، ص ۳۵۵؛ شبر، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۰۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۱۷۱). علامه طباطبایی می‌فرماید: این آیه به صراحت مالکیت مطلق خداوند را بیان می‌کند و مالکیت تمام آنچه را که در آسمان و زمین است را به خود اختصاص داده است تا به صورت موقتی و به عنوان ارث در اختیار انسان‌ها قرار داده است تا از آن استفاده کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷۰). تعبیر به «كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ» اشاره‌ای است به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه چیز، که به صورت موقت و عاریتی آن را در اختیار انسان‌ها، می‌گذارد اما در نهایت او وارث همگان خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، صص ۱۲۸-۱۲۹). «دلیل اطلاق کلمه «وارث»، بر خداوند این است که گاهی عنوان ارث بر مال به دست آمده بدون زحمت اطلاق می‌گردد؛ همانطور که بر اشیاء و اشخاص اطلاق می‌گردد؛ یعنی همانطور که کالا میراث می‌شود، اشخاص هم به عنوان میراث مطرح می‌گردند؛ چنانکه فرمود: (اِنَّا نَحْنُ نَحْنُ تَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ اِلَيْنَا يَرْجِعُونَ) (مریم: ۴۰). ارث بردن برای خداوند به معنای ظهور این استناد است، و نه حدوث آن؛ زیرا خداوند همواره مالك و مَلِك بوده و تمام امور با تدبیر الهی او اداره می‌شود» (جوادى آملى، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۰). متناظر با این تحلیل از عبارت زبانی فوق، استعاره‌های مفهومی «مالك شدن به ارث بردن است»، «مالکیت خداوند تغییر مالکیت از موث به وارث است»، «خدا/ مالك، وارث است» «اهل زمین، موث هستند» «آسمان و زمین/ اشیاء قابل تملك، میراث هستند»، «مالکیت خدا بر آسمان و زمین به مثابه تغییر مالکیت از میت به بازماندگان است».

در جریان انطباق استعاری، نگاشت از حوزه مبدأ (به ارث بردن) به حوزه مقصد «مالک شدن» صورت گرفته و مفهوم مالکیت خداوند بر زمین و آسمان را در حوزه مقصد درک پذیر می‌سازد. این درک‌پذیری با انطباق ویژگی‌هایی از حوزه «به ارث بردن» همانند: وارث، میراث، مورث، انتقال اموال، به حوزه مقصد مالکیت الهی صورت می‌پذیرد تا وجهی از وجوه این رابطه را عینی‌سازی نماید. در این رابطه، مالک همان وارث و میراث‌بر است که پس از مرگ موروث (میراث دهنده)، مالکیت به او واگذار می‌شود. تحلیل نگاشتی استعاره «مالکیت خدا بر آسمان و زمین به ارث بردن آن است»، به شکل زیر قابل ترسیم است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
به ارث بردن	مالکیت خداوند بر آسمان و زمین
مورثان	اهل زمین
وارث	خداوند / مالک
میراث	آسمان و زمین / اشیاء قابل انتقال و تملك
تغییر مالکیت از میت به بازماندگان	مالکیت خدا بر آسمان و زمین

۴.۳. مالکیت خدا بر مخلوقاتش به مثابه سلطنت سلطان بر مملکتش

حوزه‌ی مفهومی حکومت و استلزام‌های آن یکی از شناخته‌شده و دم‌دستی‌ترین حوزه‌هایی است که انسان‌ها در طول تاریخ همواره با آن در ارتباط بوده‌اند. به این ترتیب در قرآن، رابطه خدا به عنوان مالک با مخلوقاتش/مملوکانش، در يك بافت الهیاتی به صورت رابطه «پادشاه و رعیت» در نظر گرفته می‌شود. «مالکیت» و «مُلک» در زبان عربی، از ریشه سه حرفی (مَلَكَ)، در لغت به معنای پادشاهی، سلطنت و فرمانروایی کردن همراه با استیلاء و قدرت در تصرف است (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹۲) و در اصطلاح به معنای این است که چیزی قائم به وجود چیز دیگر باشد، به طوری که هر طور که بخواهد در آن تصرف کند، یعنی تحت فرمان او قرار گیرد، و او با امر و نهی و حکم راندن بر وی مسلط باشد، مانند تسلطی که يك سلطان بر رعیت خود، و آنچه در دست ایشان است دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۴۱؛ ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۵۶)، و «مَلِك» به کسی اطلاق می‌شود که سیاست و اداره امور آدمیان را به عهده دارد، و بدین جهت گفته می‌شود: فلانی مَلِك مردم است، ولی گفته نمی‌شود مَلِك این اشیاء است (الراغب الأصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷۴-۷۷۶). واژه «مُلک»، در کاربرد اصلی و اولیه‌اش به معنای سلطنت داشتن بر يك چیز و صاحب اختیار شدن بر آن است. این سلطه گاه مطلق و فراگیر است و شامل مالکیت عین و ذات هر دو می‌شود مانند تسلط خداوند بر پدیده‌های هستی و گاه محدود و با دامنه معینی است و مربوط به ذات غیر از خدا می‌شود یعنی ممکن است کسی مالک چیزی باشد اما اجازه تصرف در آن را نداشته باشد؛ یا مالک تدبیر چیزی باشد اما مالک ذات آن چیز نباشد، مانند سلطنت و مالکیت افراد بشری بر امورات سیاسی و اجتماعی مردم يك سرزمین و نیز بر دارایی‌ها و منافع ایشان؛ بنابراین «مَلِك» به کسی گفته می‌شود که با تسلط بر یک سرزمین، زمام امور مردم آن را در دست بگیرد، و بر اهل آنجا فرمانروایی کند (ر.ک: فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۷۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۱۷۷). تبیین مفهوم مالکیت در قالب الگوی استعاری

فوق به این صورت است که، پادشاه مالک چیزهایی است که در ملک رعیت است، او می‌تواند در آنچه رعیت مالک است تصرف کند، بدون اینکه تصرفش معارض با تصرف رعایا باشد، و یا خواست رعیت معارض و مزاحم با خواستش باشد. پس مُلک پادشاه، در حقیقت مُلکی است روی مُلک، که در اصطلاح آن را مالکیت طولی می‌نامیم، مانند مالکیت مولی است نسبت به برده، و نسبت به آنچه برده‌اش مالک است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۲). این الگو ریشه در تجربیات فرهنگی عرب دارد. در ساختار کهن سیاسی، مفهوم کلان پادشاهی می‌توانسته به صورت یک رابطه ساختاری از خُرد به کلان در سطوح مختلفی تعریف شود. در جامعه عرب، رئیس قبیله در حوزه قبیله خود پادشاه بود و می‌توانست تصرفات گسترده‌ای در مُلک خود و بر تصمیمات و امور مردم داشته باشد به همین مفهوم خدا هم می‌توانسته شاه باشد زیرا خداوند سلطنت و استیلاء و قدرت بر تمام شاهان و بلکه بر تمام هستی دارد (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲). ناظر بر این طرز تلقی، قرآن هم خداوند را پادشاهی معرفی می‌کند (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ) (آل عمران: ۲۶)؛ (ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ) (زمر: ۶)، که دارای عرش و کرسی است (ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ) (بروج: ۹)، و امور مخلوقات را تدبیر می‌کند (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) (یونس: ۳)؛ پادشاهی که تمام خزائن آسمان و زمین متعلق به اوست (وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ) (منافقون: ۷)؛ (وَإِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِعِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (حجر: ۲۱) و هر مقدار از آن را لازم و صلاح بداند ایجاد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۵۹) و بر «عرش» (تخت سلطنت) (مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۵۵۷)، مستقر شده (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) (طه/۵)، و زمام امور مخلوقات را در اختیار دارد و بر همه چیز احاطه دارد (مکارم، شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۶۰). تمام کائنات فرمانبر ورعیت و کارگزار او هستند؛ (.. جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا ... (فاطر/۱)؛ به همین دلیل است که در قرآن هم مفهوم (مَلِكِ النَّاسِ) (ناس: ۲)، به معنای پادشاه تمام مخلوقات اعم از انس و جن و غیره (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۲۲۸) و هم مفهوم «مُلک»، (.... لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... (بقره: ۱۰۷)، وجود دارد. خداوند به عنوان ملک الناس و پادشاه همه پادشاهان و مردم شناخته می‌شود. حتی قرآن، دامنه این پادشاهی را فراتر برده (الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا) (فرقان: ۲)، و تمام آسمان و زمین را رعیت خداوند معرفی می‌کند و تحت تصرف مالک و فرمانروای هستی می‌باشند و این همان معنای ملیک است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۳؛ همو، ج ۱۵، صص ۲۴۱-۲۴۲). بنابر گفته مصطفوی «مَلِک» در مواردی به کار می‌رود که مطلق مالکیت برای خداوند ثابت است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۱۸۷). در نتیجه تجربه پادشاهی، بنیانی را برای مفهوم‌سازی مالکیت خداوند بر عالم هستی فراهم می‌سازد، مفهومی که اساس آن مفهوم، تصرف مالکانه است. مبتنی بر این تجربه، استعاره‌های مفهومی «مالکیت الهی بر مخلوقاتش به مثابه رابطه انسانی (پادشاه/رعیت) است»، «مالکیت خدا بر مخلوقاتش به مثابه سلطنت سلطان بر مُلکش است»، «سلطنت الهی سلطنت زمینی است»؛ «خدا/ مالک، پادشاه است»، «مخلوقات/ اشیای مملوک، رعایا هستند» «مخلوقات فرمانبردار هستند»، «جهان هستی قلمرو پادشاهی و فرمانروایی است»، «خزائن الهی، اموال و دارایی‌های پادشاه است»، «خلقت مخلوقات، توزیع اموال توسط پادشاه است»، «نشستن خداوند بر عرش، نشستن پادشاه بر تخت است»، قابل دستیابی می‌باشد. در این استعاره، نگاهی از حوزه مبدأ «رابطه انسانی» به حوزه مقصد «مُلک» «مالکیت خداوند»، صورت گرفته است و در جریان انطباقی میان دو

حوزه، ویژگی‌های انسانی فرمانروا و پادشاه مانند: داشتن قلمرو حکومتی، خدمتگزاران و رعایای فرمانبردار، خزانه اموال و دارایی، نشستن بر تخت و فرمان راندن، بر حوزه مقصد مالکیت خداوند بر مخلوقاتش منطبق می‌شود. تحلیل نگاشتی استعاره مفهومی «مالکیت خداوند بر مخلوقات به مثابه پادشاهی پادشاه بر رعایا است» به صورت زیر است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
سلطنت زمینی	مالکیت (سلطنت الهی، مُلک)
پادشاهی	مالکیت خداوند
رابطه پادشاه با رعایا	رابطه خداوند با مخلوقات
سلطنت پادشاه بر رعایا	مالکیت خداوند بر مخلوقات
پادشاه و فرمانروا	خداوند/ مالک
قلمرو فرمانروایی	جهان هستی
کارگزاران (رعایا)	کائنات / مخلوقات (اشیاء مملوک)
پادشاه / مالک تدبیر امور مردم يك سرزمین	خداوند / مالک تدبیر امور مخلوقات
نشستن پادشاه بر تخت و فرمان دادن	نشستن خداوند بر عرش و کرسی و تدبیر امور مخلوقات
اموال و دارایی	خزائن الهی (مخلوقات)
توزیع اموال	خلقت مخلوقات

این مجموعه، مجموعه نظام‌مندی از تناظرها است که استعاره «مالکیت خداوند بر مخلوقات به مثابه پادشاهی پادشاه بر مُلکش است» را تعریف می‌کند و رابطه مالکیت خداوند بر مخلوقات که امری است انتزاعی را در قالب رابطه اجتماعی ترسیم و توصیف می‌نماید.

۵.۳. مالکیت خداوند بر مخلوقات به مثابه رابطه ارباب و بنده است

یکی دیگر از حوزه‌هایی که در قرآن وجود دارد و به عنوان حوزه مبدأ در مفهوم‌سازی «مالکیت خداوند بر مخلوقات» مورد استفاده قرار گرفته است، حوزه مفهومی (ارباب/بنده) می‌باشد. رابطه «عبد و رب» در دوره پیش از اسلام عمدتاً مربوط به نظام برده‌داری می‌شده است. برای برده تعبیر «عبد و بنده» و برای مالک او تعبیر «رب/ارباب» را به کار می‌بردند» (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۸۲). بنابراین، این حوزه مفهومی در کاربرد اصلی خود و در فضای واقعی، در قالب رابطه يك انسان با انسان دیگر و در چارچوب روابط اجتماعی وجود داشته است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در دوران جاهلیت برده ملك مالک خود بوده است و حق تصرف در چیزی را بدون اذن مالک خود نداشته است و چنانچه تصرف کند به حقوق مالک خود تعدی نموده است. فرمانبری و مطیع‌بودن خوی و عادت بردگان است (ر.ک: جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۵، ص ۵۷۱). در قرآن در آیه شریفه (صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (نحل: ۷۵)؛ این رابطه به خوبی ترسیم شده است. در اینجا خداوند برده مملوکی را به عنوان مثال ذکر می‌کند که قادر بر هیچ چیز نیست. نه قدرت تکوینی چندانی دارد، زیرا در چنگال مولایش همیشه اسیر است، و از هر نظر محدود، و نه قدرت تشریحی، زیرا حق تصرف در

اموال خود (اگر اموالی داشته باشد) و همچنین سایر قراردادهای مربوط به خویش را ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۳۲۶). «عبد» در لغت عرب به انسانی گفته می‌شود که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست او است. در برابر او مالک چیزی نیست، و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد. عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌هاست (همان، ج ۲۲، ص ۳۷۸). کلمه «رب»، هم در مورد خداوند و هم در مورد غیر خدا در قرآن به معنای مالک و صاحب به کار رفته است (ر.ک: ابن-فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۵۶؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۶۷؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۱۲۸؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۰؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴). برخی از لغویون مانند ابوهلال، واژه «رب» را به معنای «السید المَطاع»؛ یعنی سرور و صاحبی که مورد اطاعت است معنا کرده‌اند (ابوهلال، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۸۰)؛ او همچنین «رب» را در معنای «توانایی داشتن بر سرپرستی و اداره «مملوک» معنا کرده است. این معنا متضمن دو مولفه «مالکیت داشتن» و «تدبیر» می‌باشد به همین دلیل، ربّ مورد اطاعت و فرمانبرداری است (همان، ص ۱۸۱). موید اطلاق ابوهلال برای کاربرد «رب»، در معنای مالک بودن روایتی از صفوان بن امیه است که گفته: «لأن یرینی رجل من قریش أحبّ إلیّ من أن یرینی رجل من هوازن»، «فمعناه: لأن یملکنی» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۱۲۸). در قرآن در آیه (..... اذْکُزْنی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْسَأَهُ الشَّیْطَانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السَّجْنِ بِضَعِّ سِنینَ) (یوسف/۴۲)، «رب» در معنای «مالک و آقا» و منظور (فرعون مصر) است و نه «خداوند». حضرت یوسف (ع) به زندانی که می‌خواهد آزاد شود می‌گوید: نزد فرعون برو و یادآوری کن که من در زندان هستم. تحول معنایی «عبد» از معنای لغوی «برده» به معنای ثانوی «خدمتگزار ارباب برای اطاعت کردن از او» (گرینوس، ۱۹۰۶، ص ۷۱۳)، زمینه شکل‌گیری استعاره مالکیت در قالب رابطه طرفینی خدا با انسان و خدا با هستی شده است که در آن افرادی مملوک هستند و افرادی به عنوان ارباب و مالک شناخته می‌شوند. بر اساس شناخت حاصل از دو واژه «عبد و رب» و کارکرد ویژگی‌های هر یک از آنها، آن را در قالب یک رابطه انسانی، برای مفهوم‌سازی مالکیت خداوند بر مخلوقاتش در قرآن به کار گرفت. ویژگی‌هایی که مبنای نگاشت قرار می‌گیرند عبارتند از:

- بنده از خود چیزی ندارد و آنچه دارد متعلق به ارباب است.
 - بنده موظف به انجام دستورات ارباب و خدمتگزاری به او است.
 - ارباب به نیازهای بنده در خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت رسیدگی می‌کند (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۰-۳۰۱).
- بر اساس شباهت‌های ادراکی که بین برده و عبد و ارباب و خدا وجود دارد، می‌توان این رابطه اجتماعی را به عنوان حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی مالکیت خداوند بر مخلوقاتش در نظر گرفت و یک ارتباط استعاری بوجود آورد. تبیین این ارتباط استعاری به اینصورت است که «یکی از شباهت‌های برده و عبد این است که برده باید از دستورات ارباب خود اطاعت کند و به اربابش خدمت کند، از انسان به عنوان عبد هم این انتظار می‌رود که خداوند را اطاعت و دستورات خداوند را اجرا کند و در جهت رضایت او گام بردارد. در نظام برده‌داری ارباب تعهداتی نسبت به برده خود دارد، از جمله اینکه باید لوازم اولیه زندگی او را مانند: خوراک، پوشاک و مسکن فراهم کند و اگر بیمار شد برای او طبیب بیاورد. این کارکرد در مورد رابطه خدا و انسان هم وجود دارد. اینکه خداوند به عنوان خالق و مالک انسان به او روزی می‌دهد، از او محافظت می‌کند و به عنوان یک حامی از او در سطح عالی حمایت می‌کند. این الگو به شکل الگوی «امر و نهی سید و خادم» در کتب اصول فقه هم آمده است (پاکتچی، ۱۳۹۳، صص ۸۳-۸۲). مروری بر آیاتی مانند: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ

سَيِّئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ فَيَكُونُ) (یس/۸۲)؛ (إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (نحل/۴۰)، (يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۲۱)، (يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (فاطر: ۱۵)، (الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) (شعراء/۷۸-۸۰)، فرایند صورتبندی مالکیت خداوند را در قالب رابطه (برده و ارباب)، نشان می‌دهد. منطبق بر ویژگی‌های گفته‌شده در بالا، استعاره‌های مفهومی که تجلی عبارات زبانی مورد بحث هستند عبارتند از: «مالکیت خداوند بر مخلوقات به مثابه رابطه انسانی / اجتماعی است»، «خدا/مالک به مثابه ارباب است»، «مخلوقات / اشیاء مملوک به مثابه برده هستند»، «اطاعت مخلوقات از خداوند، اطاعت برده از ارباب است»، «حمایت خداوند از مخلوقات، حمایت ارباب از بردگان است»، «مالکیت فرمانروایی است»، و «مملوکیت فرمانبرداری است». این حوزه مفهومی ریشه در تجربه فرهنگی اعراب دارد مبنی بر اینکه اعراب خود را عبد و بنده خدا می‌دانستند و نام فرزندان خود را در کنار نام خدایان، و به صورت مضاف به کار می‌بردند مانند: عبدمناف (مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۵۴۲)؛ بنابراین تجربه فرهنگی، بنیان درک مفهوم مالکیت خداوند بر مخلوقات را فراهم ساخته است و ما مفهوم مالکیت خداوند را در قالب این الگوی استعاری، درک کنیم. نمود این استعاره‌ها در عبارت استعاری زبانی «بنده خدا بودن»، که نشانگر آشنایی اذهان مختلف با این استعاره است قابل دریافت می‌باشد (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۱).

تحلیل نگاشتی استعاره «مالکیت خداوند بر مخلوقات به مثابه روابط انسانی و اجتماعی است» به صورت زیر می‌باشد:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
رابطه انسانی / اجتماعی	مالکیت خداوند بر مخلوقات
ارباب	خدا / مالک
برده / بنده	مخلوقات / (اشیاء مملوک)
اطاعت برده از ارباب	اطاعت مخلوقات از خداوند (انجام اوامر و نواهی)
خدمات ارباب به برده	حمایت خداوند از مخلوقاتش

۶.۳. مالکیت خدا بر انسان به مثابه رابطه خریدار و فروشنده است

حوزه مبدأ تجارت و معاملات اقتصادی، از حوزه‌های مبدأ رایج در جهان به حساب می‌آید. از زمان پیدایش جوامع بشری، انسانها در انواع و اقسام مبادله‌ها و معامله‌های اقتصادی حضور داشته‌اند. این معاملات اغلب یا مبادله پول و یا کالا همراه بوده است (کوچش، ۱۳۹۹، ص ۳۸-۳۹). در فرهنگ جاهلی و قبل از نزول قرآن، رابطه «خریدار و فروشنده»، مربوط به نظام خانواده می‌شد و در مورد رابطه بین يك انسان با انسان دیگر در قالب الگوی «بایع و مبیع»، به کار می‌رفت. برای شوهر و پدر تعبیر مالک و برای زن و فرزند تعبیر ملک و شیء را به کار می‌بردند که قابلیت خرید و فروش و تعویض را داشت. شواهد تاریخی در این عصر نشان می‌دهد که مفهوم «مالکیت»، در رابطه انسانی با انسان دیگر در قالب رابطه مالک با اموالش، تعریف می‌شده است، برده برای مولی حکم شیء را دارد، اسیر برای فاتح حکم شیء را دارد

که می‌تواند آن را بفروشد و یا به جای بدهی خود به دیگری بدهد (علی، جواد، ۱۹۷۶، ج ۵، صص ۵۶۹-۵۷۲). در حوزه خانواده هم «شوهر از این جهت که همسر خود را از پدر او خریده بود و پدر از آن جهت که فرزندان را محصول دسترنج خود می‌دید خود را مالک آن دو (زن و فرزندان) می‌دانست و مانند اموالش در آنان تصرف می‌کرد (ترمانینی، ۱۹۸۴، ص ۱۴۵). این طرز تلقی عرب جاهلی تا جایی پیش رفت که در باور ایشان نهادینه شد. مبتنی بر این باور بود که در این زمان هر کسی دخترش را شوهر می‌داد و یا پدری که صاحب دختری می‌شد عبارت «هنیئا لك النافجه»، را برای او به کار می‌بردند (علی، جواد، ۱۹۷۶، ج ۵، ص ۵۳۲). اشاره برخی از مفسران در تفاسیر هم مویدی بر این سنت در نزد عرب می‌باشد (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۹۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۷۰ ذیل آیه ۴: نساء). بنابر طرز تلقی بوجود آمده از مفهوم مالکیت در این دوران پدر می‌تواند اموال (زن و فرزندان) خود را بفروشد، اجاره‌دهد و یا از بین ببرد. یکی از مصادیق تصرف پدر در ملکش را می‌توان در الگوی «نکاح»، بازجست. در آن دوران، ازدواج (نکاح)، يك مبادله مال با مال به حساب می‌آمد که در آن پدر به عنوان مالک در نقش (فروشنده) در قبال فروش دختر (کالای قابل معامله)، مبلغی را با عنوان «مهر» (قیمت کالای خریداری شده) از سوی شوهر به عنوان مالک جدید، در نقش خریدار دریافت می‌کرد» (ترمانینی، ۱۹۸۴، ص ۱۴۵؛ علی، جواد، ۱۹۷۶، ج ۵، ص ۵۳۱)، بر مبنای این الگوی شناختی (خریدار و فروشنده)، «مهر»، «قیمت خرید زن»، دانسته می‌شد (مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۸۷۳)، که بموجب آن مرد حق هرگونه تصرفی را بعد از انجام معامله، در زن به عنوان ملك خود می‌یافت. مانند: به ارثیه‌دادن، اجاره‌دادن، تعویض کردن، و... (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۰۸؛ طباطبایی، ج ۴، ص ۴۰۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱؛ همو، ج ۲۵، ص ۱۷۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۸۴۹؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۴۵؛ فروخ، ۱۹۶۴، ص ۱۵۶؛ جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۵، ص ۵۳۳-۵۳۷). بر این اساس، یکی از الگوهایی که قرآن در مفهوم سازی‌های خود از آن بهره برده است تا مفهوم انتزاعی «مالکیت خداوند» را برای مخاطب خود قابل فهم گرداند، استفاده از الگوی استعاری «بایع و مبیع» و استعاره «تجارت و بیع»، است که یکی از انواع آن مبادله کالا به کالا و یا مبادله مال با مال بوده است. «تجارت» از ریشه «تجر» به معنای خرید و فروش است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۸۹). برخی تجارت را تصرف در اصل سرمایه برای دستیابی به سود معنا کرده‌اند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۱۱). در تجارت افراد درگیر خرید و فروش می‌شوند. بنابراین، شرط در تجارت این است که هر دو طرف مالک باشند، «کسی کالایی را دارد و دیگری کالایی دیگر. دو کالا وجود دارد که هر کدام از این کالاها برای دیگری مطلوبیت بیشتری دارد، به این جهت است که شخص حاضر به خرید آن می‌شود» (پاکتچی، ۱۳۹۹، ص ۳۰۱). این تجارت کاملاً در يك فضای مادی صورت می‌گیرد. اما در قرآن، بر این اساس، مدل دیگری را برای ساخت استعاره «مالکیت خداوند بر جان و مال انسان‌ها» در بیان رابطه طرفینی خدا با انسان از مفهوم تجارت ارائه می‌دهد. به این معنا که ما می‌توانیم جان و مال خودمان را به عنوان يك مال در نظر بگیریم و خداوند این کالا را از ما می‌خرد و به ازای آن بهشت را به ما می‌دهد و به این ترتیب يك معامله و تجارت شکل می‌گیرد که پس از انجام آن، با گفتن عبارت «فَاسْتَبْتِرْهُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پر سودی برای او می‌خواهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۵۰). «بیع»، از کلمات اضداد است و در لغت هم بر فروختن و هم بر خریدن دلالت دارد (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۲۳؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۸۹)؛ برخی مانند فیومی «بیع» را مبادله مال به مال دانسته‌اند (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۹). بر پایه این استعاره، ما با صورت‌بندی «مالکیت خداوند» در قالب مولفه‌های

معنایی «خریدار و فروشنده»، مواجه‌ایم که در آن بایع (خریدار) پس از خرید يك ملك صاحب و مالك آن می‌شود و اجازه هرگونه تصرف در آن را می‌یابد. مروری بر آیات: (لَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ) (توبه: ۱۱۱)؛ (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (صف: ۱۰ و ۱۱)؛ فرایند شکل‌گیری این رابطه در قالب الگوی استعاری «تجارت و بیع» را نشان می‌دهد. سیاق آیات در رابطه با مجاهدان با ایمان است که خداوند مقام والای آنان را در قالب مثالی بیان می‌دارد. در اینجا خداوند با وجود اینکه خود مالك تمام هستی است و هرکسی هرچه دارد از ناحیه او دارد در مقام خریدار، این مواهبی که به انسان بخشیده است را به بهای صدچندان می‌خرد. از این رو خود را خریدار و مومنان را فروشنده معرفی کرده، می‌فرماید: خداوند از مومنان جان‌ها و اموالشان را خریداری می‌کند و به ازای این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد. در این معامله پنج رکن وجود دارد که عبارتند از: خدا / خریدار، مومنان / فروشنده، جان و مال / متاع (کالای قابل معامله)، بهشت / قیمت و سند معامله (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، صص ۱۴۸-۱۵۰). نکته قابل توجه در این معامله این است که فروشنده جان و مال خود را به خدا بفروشد و بگوید: (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا) (اعراف: ۱۸۸)، مالك هیچ سود و زیانی برای خود نیستم. زیرا فروختن چیزی با مالك بودن آن پس از فروش سازگار نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۰۲)؛ چنانکه در آیات شریفه (لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا) (سبأ: ۴۲)؛ (قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا) (جن: ۲۱) بدان اشاره شده است.

بر پایه این استعاره، دوگان «مالك و مملوك» که بیانگر رابطه عمودی میان دو انسان بود به منظور رابطه طرفینی میان خدا (مالك) و انسان (مملوك) به کار گرفته شده‌اند که در جریان يك انطباق استعاری، رابطه «مالکیت خداوند بر مخلوقات» را به صورت رابطه‌ای مبادله‌ای ترسیم نموده است. این رابطه دارای چهار رکن «خریدار»، «فروشنده»، «مال و کالا»، «بیعت»، و ویژگی‌های زیر می‌باشد:

الف) خداوند به مثابه خریدار که کالاها را از انسان می‌خرد و به ازای آن بهشت را که ثمن و بها برای این معامله قرار داده است را به او می‌دهد.

ب) مومنان به مثابه فروشنده که جان و مال خود را می‌فروشند.

ج) «جان و مال» به مثابه کالایی قابل خرید و فروش که خداوند این کالاها را از انسان می‌خرد.

د) بیعت که بر اساس آن، فروشنده جان و مال خود را به خریدار می‌فروشد.

ه) با فروش کالاهای نامبرده سود فراوانی عائد فروشنده می‌شود.

با توجه به تحلیل صورت گرفته از آیات، استعاره «مالکیت خدا بر مخلوقات به مثابه رابطه اقتصادی است» دریافت می‌گردد که در آن ویژگی‌های حوزه «تجارت» و «مبادله اقتصادی»، مانند خرید و فروش، خریدار، فروشنده، سود، سرمایه، بر حوزه مقصد «مالکیت خدا بر مخلوقات»، «رابطه خدا و انسان»، منطبق شده است. متناظر با این ارتباط استعاری تحلیل نگاشتی استعاره فوق به صورت زیر است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
تجارت	مالکیت خدا بر انسان
رابطه اقتصادی (بیع / تجارت)	رابطه خدا با انسان

خریدار	خدا / مالک
فروشنده / خریداران	مومنان / مالکان
مکان تجارت	دنیا
زمان تجارت	طول عمر انسان
کالای قابل معامله	جان و مال / اشیاء قابل تملک
بهای تجارت و بیع	بهشت / شیء قابل تملک

۷.۳. مالکیت خداوند بر مخلوقات رابطه نظامی است

در قرآن مفهوم انتزاعی «مالکیت خداوند بر مخلوقاتش» در قالب حوزه رابطه نظامی «فرمانده و سربازان»، نیز مفهوم‌سازی شده است. نگاشت استعاری «مالکیت خداوند بر مخلوقات به مثابه رابطه فرمانده با سربازان است» مجموعه‌ای از تناظرات را میان هستی‌های حوزه مبدأ «رابطه انسانی» و حوزه مقصد «مالکیت خداوند» در بر دارد که در آیات ذیل بیان شده‌اند: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ **وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا**) (فتح: ۴)؛ **(وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)** (فتح: ۷). نگاهی به آیات مورد اشاره فضایی را برای ما ترسیم می‌کند که ناظر رابطه خداوند با مخلوقاتش در قالب رابطه‌ای نظامی است. در آیات فوق «خداوند» به مثابه فرمانده مفهوم‌سازی شده است که دارای سلطه و اقتدار و مالکیت است و حضورش در میدان جنگ موجب نظم و حرکت سربازان تحت فرمان خود است. فرمانده از قدرت مادی و معنوی برخوردار است و می‌تواند مولد نیروهای خود در میدان جنگ باشد. واژه «جنود» معنی وسیعی دارد که هم لشکریان فرشتگان الهی را شامل می‌شود و هم لشکریانی همچون صاعقه، زلزله‌ها، طوفان‌ها، سیلاب‌ها و امواج و نیروهای نامرئی دیگری که ما از آن آگاهی نداریم، چرا که همه جنود الهی هستند و سر بر فرمان او دارند و نه مغلوب کسی می‌گردد، نه توصیه‌ای در او مؤثر می‌شود، و نمی‌توان از طریق فداء و غرامت و یاری این و آن بر حکم او غلبه کرد، حاکم مطلق او است، و همه فرمانبردار او هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص: ۳۶). «غنیمت»، به مال حاصل از غلبه در جنگ گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۳۳۲). همه واژگانی که در این عبارات زبانی استعاری به کار رفته‌اند؛ مانند «فرمانده، تسلیم شدن و فرمانبرداری، سربازان، و میدان جنگ، پیروزی مربوط به رابطه فرمانده با سربازان خود در سیستم نظامی است که بر حوزه مقصد مالکیت خداوند بر مخلوقاتش، نگاشت می‌شود و نام نگاشت‌های «مالکیت خدا بر مخلوقات به مثابه رابطه نظامی است»، «خدا / مالک به مثابه فرمانده است»، «مخلوقات / مملوکین به مثابه سربازان هستند»، «عالم هستی میدان نبرد است»، برداشت می‌شود. از طریق انطباق عناصر سازه‌ای این دو حوزه، مفهوم مالکیت خداوند بر مخلوقات عینی‌سازی می‌شود. مطابق این نام نگاشت، تحلیل نگاشتی استعاره فوق بدین شکل است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
رابطه انسانی	مالکیت الهی
رابطه فرمانده با سربازانش	رابطه خداوند با مخلوقاتش
فرمانده	خدا / مالک

سربازان

جنود الهی (لشکریان آسمان و زمین) / اشیاء مملوک

میدان نبرد

عالم هستی

۸.۳. مالکیت خدا بر مخلوقات به مثابه رابطه حقوقی است

ما در دنیای عینی و واقعی خود اطلاعات دانشی درباره مکان‌های قضایی مانند دادگاه و استلزامات مربوط به آن مانند قاضی، پرونده، مراجعه‌کننده مطیع قانون و یا عاصی، حکم، زمان دادرسی و ... داریم. خداوند از این امور ملموس و تجربه عینی ما از جهان خارج و شناختی که از این تجربیات به دست آوردیم، بهره جسته و مالکیت خود بر مخلوقاتش در روز قیامت را با این حوزه دانشی برای ما درک پذیر نموده است که در آیات ذیل مشهود است: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) (فاتحه/ ۴)؛ (... لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (غافر/ ۱۶)؛ (قَوْلُهُ الْحَقُّ وَكَلِمَةُ الْمَلِكِ) (انعام: ۷۴)؛ (الْمَلِكِ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ) (حج: ۵۶)؛ (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) (اسراء/ ۱۴).

قرائت آیه شریفه (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) (فاتحه/ ۴)، به «مالک» و «مَلِك» هر دو صحیح است. «مَلِك» (صفت مشبیه)، ناظر به ثبوت مالکیت برای خداوند است و واژه «مَالِك»، ناظر به قیام صفت مالکیت به خداوند است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۱۷۷) و به کسی اطلاق می‌شود که در ملک خود به هر نحوی بخواهد تصرف می‌کند و مَلِك کسی است که با امری در امور مملوکین تصرف می‌کند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸). به عبارتی دیگر، انسان اگر مالک دارایی خودش باشد، این دارایی به او اختصاص دارد و هر گونه بخواهد در آن تصرف می‌کند. اگر به خداوند مالک می‌گوییم که عالم هستی به مثابه ثروتی به او تعلق دارد به اعتبار این است که به بشر مالک می‌گوییم چون بشر خود را مالک اشیاء یعنی نعمت‌ها و موهبت‌ها می‌داند و اینکه تعلق آن‌ها به او قراردادی است و مالک حقیقی خداوند است؛ اما در مَلِك مفهوم قدرت وجود دارد، یعنی تمام عالم در دست قدرت خداوند است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۷، ص ۱۸۱)، خدائی که پادشاه و مالک روز جزا است، مالکیت حق گرچه عام است نسبت به دنیا و آخرت، اما تخصیص آن به آخرت جهت تعظیم و تفخیم شأن آن روز است، یا به جهت تفرد حق به مالکیت در آخرت است، زیرا در روز قیامت هیچ منازعی نخواهد بود در ملکیت و سلطنت حق بر خلاف دنیا که مدعیان مالکیت و سلطنت بسیار هستند (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۳۸-۳۹). کلمه «دین» در معنای اصلی خود به معنای «شریعت»، «قانون»، «قضاوت»، و «اطاعت و فرمانبرداری»، به کار رفته است که در این آیه در معنای حکم و داوری است که از آرامی گرفته شده است و با همین ریشه در سریانی و مندایی در معنای قضاوت همپوشانی دارد و همه در معنای داوری در روز قیامت می‌باشند. کلمه «دیان»، که از سامی شمالی گرفته شده است به معنی قاضی و حاکم و حسابرس است که با واژه اکدی «دانو» «danu» عبری، ارتباط دارد (ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۲۶۰-۲۶۱؛ جفری، ۱۳۷۲، صص ۲۰۷-۲۰۸). تعبیر «یوم الدین» در تمام مواردی که در قرآن استعمال شده به معنی قیامت آمده است و اعمال همه دقیقاً مورد محاسبه قرار می‌گیرد و هر کس جزای اعمال خویش را اعم از خوب و بد می‌بیند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۱)؛ چنانکه عرب می‌گوید: کما تدین تدان یعنی «آن گونه که جزا بدهی جزا داده می‌شوی» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸). در حدیثی از حضرت باقر (علیه السلام)، در تفسیر آیه شریفه، روایت شده که فرمود: منظور از (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) این است که پروردگار، حاکم روز حساب است، یعنی بررسی اعمال و کردار مردمان

و حکم‌فرمایی با او خواهد بود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص: ۲۳). در اینجا تعبیر به «مالکیت خداوند» شده است، که نهایت سیطره و نفوذ او را بر همه چیز و همه کس در آن روز مشخص می‌کند، روزی که همه انسان‌ها در آن دادگاه بزرگ برای حساب حاضر می‌شوند و در برابر مالک حقیقی خود قرار می‌گیرند، تمام گفته‌ها و کارها و حتی اندیشه‌های خود را حاضر می‌بینند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص: ۳۹)، در این هنگام به او گفته می‌شود، «نامه اعمال را خودت بخوان!» (اقرأ کتابک) (همان، ج ۱۲، ص ۵۰). متناظر با این شناخت استعاره مفهومی «مالکیت خداوند بر مخلوقاتش به مثابه رابطه قاضی با حاضران در دادگاه است»، برداشت می‌شود. بر این اساس، نام نگاشت‌های قیامت به مثابه دادگاه است، زمان قیامت زمان صدور رای است، خداوند / مالک قاضی است، مخلوقات / اشیاء مملوک، حاضران در دادگاه هستند، پرونده اعمال، پرونده قضایی است، داوری خداوند داوری قاضی است، حکم خداوند حکم قاضی است، و حق مالکیت خداوند حق داوری قاضی است، دریافت می‌گردد.

تحلیل نگاشتی استعاره فوق به صورت زیر است:

حوزه مبدأ	حوزه مقصد
رابطه حقوقی	مالکیت خدا
رابطه قاضی با مردم	مالکیت خدا بر مخلوقاتش
دادگاه	قیامت
زمان داوری و صدور رأی	روز قیامت
قاضی	خدا / مالک
حاضران در دادگاه	مخلوقات / اشیاء مملوک
پرونده قضایی	پرونده اعمال
حکم قاضی	حکم خداوند

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کاربست معناشناسی شناختی برای پاسخ به سوال مطرح شده برآمد تا نشان دهد که اولاً: قرآن برای تبیین مفاهیم انتزاعی‌اش از ابزار استعاره بهره‌جسته و از حوزه‌های عینی و ملموس که منشأ آن تجربیات فرهنگی است استفاده نموده است و ثانیاً: فرایند ساخت معانی ثانوی را در پرتو نظریه استعاره مفهومی و در قالب الگوهای استعاری ملموس، ترسیم نموده است.

پژوهش حاضر نشان داد:

۱. «مالکیت» رابطه‌ای نسبتاً انتزاعی است که میان مالک و مملوک وجود دارد. این رابطه یک سویه و نامتقارن است و در آن مملوک همواره متعلق به مالک است. بدین جهت است که در تمامی نگاشت‌های استعاری پژوهش حاضر که در آن‌ها به توصیف رابطه مالکیت با حوزه‌های مبدأ متفاوت پرداخته شد از میان مولفه‌های مالکیت آن مولفه‌ای که تسلط دارد به عنوان عامل و عنصر اصلی در رابطه مالکیت مطرح می‌باشد؛ زیرا مالک است که به عنوان عنصری تعیین کننده در چگونگی شکل‌گیری یک رویداد (رابطه)، ایفای نقش می‌کند.

۲. عبارات زبانی استعاری در آیات قرآنی پژوهش حاضر بر مبنای استعاره مفهومی «رابطه مالکیت به مثابه رابطه‌ای

انسانی و اجتماعی» قرار دارند و بر اساس آن ادراک رابطه انتزاعی «مالکیت»، در قالب رابطه خدا با مخلوقات، رابطه انسان با انسان دیگر و رابطه انسان با اعمالش که دسترسی ذهنی کمتری به آن‌ها وجود دارد، بر مبنای حوزه ملموس و عینی رابطه انسانی و اجتماعی: «پادشاه و رعیت»، «ارباب و بنده»، «وارث و مورث»، «خریدار و فروشنده»، «کارگر و کارفرما»، «مستاجر و اجیر»، «فرمانده و سربازان»، «قاضی و حاضران در دادگاه»، میسر می‌شود.

۳. وجه اشتراک و یا کانون معنایی در استعاره‌های مفهومی رابطه مالکیت مانند: «مالکیت خداوند بر انسان به مثابه رابطه اقتصادی»، «مالکیت خدا بر مخلوقات به مثابه رابطه ارباب و بنده» و...، این است که همه آن‌ها با ویژگی‌های یک رابطه عینی سروکار دارند. شباهت‌هایی که در روابط انسان‌ها با یکدیگر وجود دارد و یا شباهت‌های موجود در رابطه انسان با اشیاء، سبب شده است که حوزه روابط انسانی و اجتماعی به عنوان حوزه مبدأ درک رابطه انتزاعی مالکیت خداوند بر مخلوقات و انسان بر اعمالش قرار بگیرد.

۴. استعاره مفهومی به دنبال مفهوم‌سازی، کشف و تبیین مدل‌های شناختی، برای ایجاد تحول در چارچوب فکری مخاطب است. این مدل‌های شناختی، ساختارهای کلی هستند که به ما کمک می‌کنند تا شبکه‌ی درهم پیچیده‌ای از مفاهیم مرتبط و بدون ساختار را در قالب یک شبکه‌ای از مفاهیم ملموس‌تر، ساده‌تر و ساختمندتر درک کنیم و به ویژگی‌های یک تفکر مفهومی دست یابیم. برای نمونه در آیاتی مانند: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ) (آل عمران / ۲۶)؛ (ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ) (زمر / ۶)؛ (ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ) (بروج / ۹)؛ (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ) (مومنون / ۱۱۶)، اگر استعاره «خدا / مالک، به مثابه پادشاه»، غالب باشد (خدا / مالک) در الگوی «پادشاه» درک می‌شود؛ کائنات / مملوکان، خدمتگزاران و رعایای او هستند؛ جهان هستی قلمرو فرمانروایی او است. بنابراین ما دسته‌ای از استعاره‌های مفهومی داریم که استعاره‌ها در آن به گونه‌ای باهم در ارتباطند و رابطه مالکیت در همه آن‌ها، حوزه مقصد و رابطه انسانی و اجتماعی حوزه مبدأ است؛ این خود نوعی نظام و انسجام استعاری است. آنچه که به این استعاره‌ها انسجام می‌بخشد و رابطه انتزاعی مالکیت را به یک رابطه عینی اجتماعی و انسانی تبدیل می‌کند این است که؛ مولفه‌های آن با مولفه‌های رابطه عینی مطابقت دارند. قرار گرفتن استعاره‌های مالکیت در کنار یکدیگر درکی منسجم از چیستی رابطه مالکیت به ما می‌دهند.

۵. غالب استعاره‌های مفهومی مالکیت بر بنیان‌های تجربی فرهنگی استوارند و انگیزتگی لازم برای درک حوزه مقصد مالکیت را دارند.

۶. در فرهنگ قرآنی مفهوم مالکیت در پرتو استعاره از رابطه یک‌طرفه و عمودی مالک با مال و اشیاء به رابطه طرفینی یک انسان با انسان دیگر تحول یافته و جهان بینی تازه‌ای را در روابط مربوط به زن و شوهر ایجاد نموده است. تحول معنایی بوجود آمده در مالکیت موجب شده است که این مفهوم از یک احساس شخصی به احساسی عمومی در قالب یک مفهوم و رابطه حقوقی و اجتماعی ظهور یابد. مالکیت در مفهوم حقوقی و اجتماعی خود در معنای حق ملکیت و سلطه بر شیء به اعتبار استفاده و منفعتی که از آن می‌شود، در قرآن قابل مشاهده است، «مانند تسلطی که در اجاره و نکاح بر موجر و زوجه وجود دارد. قرآن بر مبنای این استعاره‌های مفهومی جهان بینی و چارچوب فکری جدیدی ارائه می‌دهد که در آن حقوق متقابل زن و مرد رعایت شده است. در اینجا زن دیگر یک کالا نیست که در قبال «مهر» قیمت

فروش زن»، فروخته شود؛ بلکه خود مالک است و مهریه به او تعلق می‌گیرد.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م)، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ه. ق)، المحکم و المحيط الأعظم، محقق / مصحح: هندای، عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ه. ق)، معجم مقاییس اللغة، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه. ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ه. ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، محقق: شمس‌الدین، محمد حسین، لبنان- بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ه. ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. افراشی، آریتا (۱۳۹۵ ش)، مبانی معنا شناسی شناختی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. (۱۳۹۷ ش)، استعاره و شناخت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. (۱۳۹۹ ش)، معنانشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس- گفتارها)، به کوشش فروغ پارسا، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.
۱۰. امین، نصرت‌بیگم (بی‌جا)، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، [بی‌جا] - [بی‌نا].
۱۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ه. ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محقق: عبدالباری عطیه، علی، لبنان- بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، لبنان - بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، روش تحقیق با تکیه بر علوم قرآن و حدیث، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. (۱۳۹۹ ش)، معنانشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس- گفتارها)، به کوشش فروغ پارسا، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.
۱۵. (۱۳۹۹)، «اجاره»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ششم، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۶. ترمانینی، عبدالسلام (۱۹۸۴)، الزواج عند العرب فی الجاهلیه و الاسلام، دراسه المقارنه، کویت، عالم المعرفه.
۱۷. جانسون، مارک (۱۴۰۰)، بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آگاه.
۱۸. جفری، آرتور (۱۳۷۲)، واژه-های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره-ای، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.

۱۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، ادب فنای مقربان / شرح زیارت جامعه کبیره، تحقیق محمد صفایی، چاپ سوم، قم، نشر: اسراء.
۲۰. (۱۳۸۵)، تفسیر تسنیم، چاپ: پنجم، قم، مرکز نشر اسراء.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ه. ق)، الصحاح، محقق / مصحح: عطار، احمد عبد الغفور، چاپ: اول، بیروت، انتشارات دار العلم للملایین.
۲۲. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ ه. ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ: ۱، تهران، انتشارات لطفی.
۲۳. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، تفسیر روح البیان، چاپ: ۱، لبنان- بیروت، ناشر: دار الفکر.
۲۴. راسخ-مهند، محمد (۱۳۹۴ ش)، درآمدی بر زبان شناسی شناختی: نظریه ها و مفاهیم، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ه. ش)، مفردات الفاظ قرآن، چاپ: دوم، تهران. انتشارات مرتضوی.
۲۶. روشن، بلقیس، اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲ ش)، مقدمه-ای بر معنا شناسی شناختی، تهران، نشر علم.
۲۷. زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، حاجیان، خدیجه (۱۳۸۹)، استعاره های جهتی قرآن با رویکرد شناختی، فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادبی، س: ۳، ش: ۹.
۲۸. زلتان، کوچش (۱۳۹۹ ش)، مقدمه-ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پور ابراهیم، چ: ۳، تهران، انتشارات سمت.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه. ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: حسین احمد، مصطفی، لبنان- بیروت، چاپ: ۳، انتشارات دار الكتاب العربی .
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۰)، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق (ع).
۳۱. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳ ه. ش)، تفسیر اثنی عشری، تهران، چاپ: ۱، نشر میقات .
۳۲. شبر، عبدالله (۱۴۱۰)، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، چاپ: ۲، قم، موسسه دار الهجره.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ: ۵، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸ م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (طبرانی)، چاپ: ۱، اردن- اربد، ناشر: دار الكتاب الثقافی .
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه و تصحیح: رسولی، هاشم، چاپ: اول، تهران، نشر فراهانی.
۳۶. (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، چاپ: ۱، مشهد مقدس، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی .
۳۷. (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله، رسولی، هاشم، چاپ: سوم، تهران، نشر ناصر خسرو.

۳۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ه.ق.)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، لبنان- بیروت، ناشر: دار المعرفه.
۳۹. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ ه. ش.)، مجمع البحرین، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، چاپ: سوم، تهران، ناشر: مرتضوی.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (بی-تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، چاپ: اول، لبنان- بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۱. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ ش.)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ: دوم، تهران، ناشر: اسلام.
۴۲. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ه.ق.)، الفروق فی اللغة، چاپ: اول، بیروت، ناشر: دار الافاق الجدیده،
۴۳. علی، جواد (۱۹۷۶ م.)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، لبنان، دارالعلم للملایین.
۴۴. فروخ، عمر (۱۹۶۴)، تاریخ الجاهلیه، لبنان، چاپ اول، بیروت، دار النشر دار العلم للملایین.
۴۵. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق.)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ناشر: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، العین، چاپ: دوم، قم، ناشر: نشر هجرت.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ: دوم، قم، ناشر: مؤسسه دار الهجره.
۴۸. قاسم زاده، حبیب الله (۱۳۷۹ ش.)، استعاره و شناخت، ج ۱، تهران، انتشارات فرهنگیان.
۴۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ ه. ش.)، قاموس قرآن، چاپ: ششم، تهران، ناشر: دار الکتب الاسلامیه.
۵۰. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ه. ق.)، تاج العروس، محقق / مصحح: شیری، علی، چاپ: اول، بیروت، ناشر: دار الفکر.
۵۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی ج ۱، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵۲. (۱۹۷۸)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی ج ۲، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ه.ق.)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ: سوم، بیروت- قاهره- لندن.
۵۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ: هفتم، تهران، انتشارات صدرا.
۵۵. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸ ش.)، ترجمه تفسیر کاشف، ناشر: بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ: ۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۵۷. النجفی الجواهری، مجمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محقق: آخوندی، علی، چاپ هفتم، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. نغزگوی کهن، مهرداد، ملکی، ساسان (۱۳۹۸)، طرحواره های مالکیت در زبان فارسی، نشریه پژوهش های زبان- شناسی، سال یازدهم، ش: اول، صص ۳۳-۴۸.
۵۹. نیلی پور، رضا (۱۳۹۸)، زبان شناسی شناختی (دومین انقلاب معرفت شناختی در زبان شناسی)، تهران، نشر هرمس.

۶۰. هادوی-نیا، علی اصغر (۱۳۹۲)، تفسیر آیه-های ربا با تکیه بر رویکردشناختی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۵۲.

61. Gesenius, William (1906), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Clarendon Press..

62. Lakoff, G. & Johnson, M (1980), *Metaphors We Live By*. Chicago: ChicagoUniversity Press.

